



اصول حاکم در سیاست خارجی و تعامل با دیگران از دیدگاه قرآن

علی اکبر عالمیان

اشاره یکی از مسائل مهمی که می‌توان با نگاهی به آیه‌های الاهی بدان دست یافت، اصول حاکم در سیاست خارجی و تعامل با دیگران است. خداوند متعال؛ اصول، قوانین و بایسته‌های گوناگونی را درباره تعامل با بیگانگان وضع کرده است که مقاله حاضر به این مهم می‌پردازد.

آیا اصل معاهده با بیگانگان مورد قبول است؟

۱- إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَيْ قَوْمِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصْرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوْلُ الْبَيْنَ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا: مگر آن‌ها که با هم‌پیمانان شما، پیمان بسته‌اند؛ یا آن‌ها که به سوی شما می‌آیند، و از پیکار با شما، یا پیکار با قوم خود ناتوان شده‌اند؛ (نه سر جنگ با شما دارند، و نه توانایی مبارزه با قوم خود) و اگر خداوند بخواهد، آنان را بر شما مسلط می‌کند تا با شما پیکار کنند. پس اگر از شما کناره‌گیری کرده و با شما پیکار ننمودند، (بلکه) پیشنهاد صلح کردند، خداوند به

روابط جامعه اسلامی با جوامع دیگر در چارچوب اصول اعتقادی و نوع تعاملات آنان تنظیم می‌شود. از این رو احکام متفاوتی برای معاهدات با دیگران و بیگانگان در آموزه‌های وحیانی بیان شده است. بر اساس آیه‌هایی از قرآن، معاهده و پیمان همکاری و یا ترک مخاصمه بستن حتی با جوامع کافر و غیرمسلمان، جایز از نظر حکم تکلیفی و صحیح از نظر وضعی است. آیه‌های ذیل بر این مدعا دلالت دارند:

کوتاهی نمی‌کنند. آن‌ها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. (نشانه‌های) دشمنی از دهان (و کلام) شان آشکار شده؛ و آن چه در دل هایشان پنهان می‌دارند، از آن مهم‌تر است. ما آیات (و راه‌های) پیش‌گیری از شر آن‌ها را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید!

۲- اصل حفظ عزت و عظمت اسلام و مسلمین

حفظ عزت و عظمت اسلام و مسلمین، از دیگر اصول مهم قرآنی در سیاست خارجی و تعامل با بیگانگان است. برخی از آیاتی که به این اصل مهم اشاره دارند، از این قرارند:

۱-۲- الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيتَهُمْ عَنْهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا: همان‌ها که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می‌کنند. آیا عزت و آبرو نزد آنان می‌جویند؟ با این که همه عزت‌ها از آن خداست!

۲-۲- وَاللَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ: عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی‌دانند!

۳-۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] با کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌ترسند!

۳- اصل دعوت

یکی دیگر از اصول سیاست خارجی در قرآن، اصل دعوت است. در بسیاری از آیه‌های قرآن، دعوت به خیر و رحمت و اصلاح و تزکیه از مهم‌ترین وظایف پیامبر دانسته شده است؛ از جمله:

۱-۳- لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ: به یقین، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رؤوف و مهربان است!

۲-۳- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا. وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا: ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت‌دهنده و اندازکننده! و تو را دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او قرار دادیم، و چراغی روشنی‌بخش!

۳-۳- كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا لَمُؤْمِنِينَ: همان‌گونه (که با تغییر قبله، نعمت خود را بر شما

شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید.

۲- وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ: و اگر پیمان‌های خود را پس از عهد خویش بشکنند، و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر بیکار کنید؛ چرا که آن‌ها پیمانی ندارند؛ شاید (با شدت عمل) دست بردارند!

۳- وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ: اگر دشمنان قصد تجاوز ندارند و مایل به صلح شدند تو هم -ای پیغمبر- صلح و سازش را برگزین و بر خدا توکل و اعتماد کن.

این آیه‌ها و بسیاری از آیه‌های دیگر نشان می‌دهند که از دید اسلام، همه پیمان‌های بین‌المللی تا هنگامی که دیگران آن را نقض نکنند، محترم هستند. در صورت هرگونه نقض مفاد پیمان، معاهده از سوی جامعه اسلامی ابطال و از اعتبار ساقط می‌شود.

اصول حاکم در سیاست خارجی و تعامل با دیگران

می‌توان با مراجعه به آیه‌های گوناگون قرآن کریم به کلیاتی درباره اصول حاکم در سیاست خارجی و تعامل با دیگران دست یافت. این کلیات از این قرارند:

۱- اصل نفی سبیل

اصل نفی سبیل یکی از مهم‌ترین اصول سیاسی در سیاست خارجی و تعامل با بیگانگان به شمار می‌آید که خداوند متعال در آیه‌های گوناگون به آن پرداخته است. برخی آیات که بر این نکته تأکید دارند از این قرارند:

۱-۱- وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا: خداوند سبیل و طریقی برای کافران بر مؤمنان قرار نداده است.

۲-۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِنْ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُتُوبَ الْمُؤْمِنِينَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! افرادی که آیین شما را به باد استهزا و بازی می‌گیرند -از اهل کتاب و مشرکان- ولی خود انتخاب نکنید و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید!

۳-۱- وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ: کسانی که کافر شدند، اولیا (و یاوران و مدافعان) یکدیگرند؛ اگر (این دستور را) انجام ندهید، فتنه و فساد عظیمی در زمین روی می‌دهد.

۴-۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأُولُونَكُمْ خَبْرًا وَلَا وُدًّا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید! آن‌ها از هیچ‌گونه شر و فساد در باره شما،



یکی از پایه‌های سیاست خارجی اسلام کوشش در استقرار صلح و سازش و ایجاد امنیت عمومی و جهانی است. صلح‌محور بودن روابط خارجی اسلام، واقعیتی است که می‌توان در آیه‌های گوناگون به آن پی برد:

«ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی در صلح و آشتی درآیید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.»

سست نشوید و (دشمنان را) به صلح (ذلت‌بار) دعوت نکنید در حالی که شما برترید، و خداوند با شماست و چیزی از (ثواب) اعمالتان را کم نمی‌کند.^{۲۰}

مهم‌ترین موردی که در قرآن درباره اصل صلح در روابط با دیگران بدان اشاره شده، صلح حدیبیه است. مفاد صلح‌نامه که پیروزی بزرگ اسلام به شمار می‌آمد این گونه بود:

۱- ده سال جنگ متوقف شده، مردم در امنیت باشند و هیچ‌گونه سرقت پنهانی و یا خیانت صورت نگیرد.

۲- هر طایفه و قبیله‌ای مایل باشند می‌توانند با محمد(ص) یا با قریش هم‌پیمان باشند.

۳- اگر کسی از اصحاب محمد(ص) به سوی قریش بازگردد، به سوی محمد(ص) بازگردانده نمی‌شود، اما اگر کسی بدون اجازه ولی خود نزد محمد(ص) رفت، باید به مکه بازگردانده شود.

۴- محمد(ص) و اصحابش آن سال را به مدینه بازگردند و سال آینده می‌توانند برای سه روز در مکه بمانند و جز سلاح مسافر، سلاح دیگری همراه نخواهند داشت و آن شمشیر غلاف شده است.^{۲۱}

آیه‌های قرآن برای این صلح بزرگ، ویژگی‌های مهمی را بیان می‌کند:

۱- پیروزی بزرگ: إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا: ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم.^{۲۲}

۲- جلوه‌ای از حکمت و عزت خداوند: لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا. وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا: خداوند از مؤمنانی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند راضی و خشنود شد، خدا آن‌چه را در درون قلب آن‌ها (از صداقت و ایمان) نهفته بود می‌دانست، از این رو آرامش را بر دل‌های آن‌ها نازل کرد، و فتح نزدیکی، به عنوان پاداش، نصیب آن‌ها فرمود و غنائم بسیاری که آن را به دست می‌آورند، و خداوند عزیز و حکیم است.^{۲۳}

کامل کردیم) رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم؛ تا آیات ما را بر شما بخواند؛ و شما را پاک کند؛ و به شما، کتاب و حکمت

بیاموزد؛ و آن‌چه را نمی‌دانستید، به شما یاد دهد.^{۱۳}

۳-۴- رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِأَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا: پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند، (و بر همه اتمام حجت شود)؛ و خداوند، توانا و حکیم است.^{۱۴}

۳-۵- مَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا: هر کس هدایت شود، برای خود هدایت یافته؛ و آن کس که گمراه گردد، به زیان خود گمراه شده است؛ و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد؛ و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آن که پیامبری مبعوث کرده باشیم (تا وظایفشان را بیان کند).^{۱۵}

۳-۶- وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهَدَىٰ وَلَئِنَّ آتِيتَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ: هرگز یهودیان و ترسایان از تو راضی نمی‌شوند، مگر این که از کیش آنان پیروی کنی. بگو: «در حقیقت، تنها هدایت خداست که هدایت [واقعی] است.» و چنان‌چه پس از آن علمی که تو را حاصل شد، باز از هوس‌های آنان پیروی کنی، در برابر خدا سرور و یاوری نخواهی داشت.^{۱۶}

۴- اصل صلح

یکی دیگر از اصول مهم در روابط خارجی و تعامل با دیگران، اصل صلح‌طلبی است. یکی از پایه‌های سیاست خارجی اسلام کوشش در استقرار صلح و سازش و ایجاد امنیت عمومی و جهانی است.

صلح‌محور بودن روابط خارجی اسلام، واقعیتی است که می‌توان در آیه‌های گوناگون به آن پی برد. برخی از این آیه‌ها از این قرارند:

۴-۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ: ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی در صلح و آشتی درآیید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.^{۱۷}

۴-۲- وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتَنِحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ: اگر دشمنان قصد تجاوز ندارند و مایل به صلح شدند، تو هم-ای پیغمبر- صلح و سازش را برگزین و بر خدا توکل و اعتماد کن.^{۱۸}

۴-۳- وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ: و هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آن‌ها را آشتی دهید؛ و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد؛ و هر گاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد)، در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید؛ و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست می‌دارد.^{۱۹}

البته صلح مورد نظر اسلام باید با عزت باشد-لا تهنأوا و تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ بِالْأَعْلُونَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالِكُمْ: پس هرگز



برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم! غرض این بود که خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند ببخشد و نعمتش را بر تو تمام کند...^{۲۸}

۵- اصل جهاد

خداوند همان‌گونه که بر اصل صلح تاکید می‌ورزد، بر اصل جهاد با دشمنان تاکید فراوان دارد. آیه‌های بسیاری از قرآن بر این اصل تاکید دارند؛ از جمله:

۵-۱- اِنَّ لِلَّذِيْنَ يُقَاتِلُوْنَ بِاَنفُسِهِمْ ظُلْمًا وَاِنَّ اللّٰهَ عَلٰى نَصْرِهِمْ لَقَدِيْرٌ؛ خداوند به کسانی که از طرف دشمنان بر آن‌ها جنگ تحمیل شده است اجازه جهاد داده است، چرا که آن‌ها مورد ستم قرار گرفته‌اند و خداوند قدرت یاری کردن آن‌ها را داراست.^{۲۹}

۵-۲- وَقَاتِلُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ الَّذِيْنَ يُقَاتِلُوْكُمْ؛ با کسانی که با شما می‌جنگند در راه خدا پیکار کنید.^{۳۰}

۵-۳- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَ وَالْمُنَافِقِيْنَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ؛ ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و در برابر آن‌ها روش سخت و خشن در پیش گیر.^{۳۱}

۵-۴- وَقَاتِلُوْهُمْ حَتّٰى لَا تَكُوْنَ فِتْنَةً وَّيَكُوْنَ الدِّيْنُ كُلُّهُ لِلّٰهِ فَاِذَا انْتَهَوْا فَاِنَّ اللّٰهَ بِمَا يَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ؛ و با آن‌ها پیکار کنید، تا فتنه (شرک و سلب آزادی) برچیده شود، و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا باشد! و اگر آن‌ها (از راه شرک و فساد بازگردند، و از اعمال نادرست) خودداری کنند (خداوند آن‌ها را می‌پذیرد)؛ خدا به آن‌چه انجام می‌دهند بیناست.^{۳۲}

۵-۵- يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا قَاتِلُوْا الَّذِيْنَ يُلُوْنَكُمْ مِنَ الْكُفّٰرِ وَاَلِيْجِدُوْا فِيْكُمْ غُلُظَةً وَاغْلُظُوْا اَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِيْنَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کافرانی که به شما نزدیک‌ترند، پیکار کنید! (و دشمن دورتر، شما را از دشمنان نزدیک غافل

۳- صیانت از مسلمانان: هُمْ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَّصَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاَلْهَدٰى مَعَكُمْ اَنْ يَّبْلُغَ مَحَلَّهُ وَّلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُوْنَ وَّنِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوْهُمْ اَنْ تَطَّوُّوْهُمْ فَتَضَيَّبِكُمْ مِنْهُمْ مَّعْرَةٌ بَعِيْرٌ عَلِمَ لِيُدْخِلَ اللّٰهُ فِيْ رَحْمَتِهٖ مَنْ يَّشَاءُ...؛ آن‌ها کسانی هستند که کافر شدند و شما را از (زیارت) مسجدالحرام بازداشتند، و از رسیدن قربانی‌های شما به محل قربانگاه مانع گشتند، و هرگاه مردان و زنان باایمانی در این میان بدون آگاهی شما زیر دست و پا از بین نمی‌رفتند و از این راه عیب و عاری ناآگاهانه به شما نمی‌رسید (خداوند هرگز مانع این جنگ نمی‌شد) هدف این بود که خدا هر کس را می‌خواهد در رحمت خود وارد سازد...^{۳۳}

وَهُوَ الَّذِيْ كَفَّ اَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ اَنْ اَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ...؛ او کسی است که دست آن‌ها را از شما و دست شما را از آن‌ها در دل مکه کوتاه کرد، بعد از آن که شما را بر آن‌ها پیروز ساخت...^{۳۴}

۴- آرامش بر قلب مؤمنان: هُوَ الَّذِيْ اَنْزَلَ السَّكِيْنَةَ فِيْ قُلُوْبِ الْمُؤْمِنِيْنَ لِيُزْذَلُوْا اِيْمَانًا مَّعَ اِيْمَانِهِمْ...؛ او کسی است که سکینه و آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان افزوده شود...^{۳۵}

۵- امرزش گناهان: لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَاَلْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرٰى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِيْنَ فِيْهَا وَاَيُكْفَرُ عَنْهُمْ سَغِيْرًا وَّكَانَ ذٰلِكَ عِنْدَ اللّٰهِ قُوْرًا عَظِيْمًا؛ هدف (دیگر از آن فتح مبین) این بود که مردان و زنان باایمان را در باغ‌هایی (از بهشت) وارد کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است، در حالی که جاودانه در آن می‌مانند، و گناهانشان را می‌بخشد، و این نزد خدا رستگاری بزرگی است.^{۳۶}

۶- اتمام نعمت الاهی: لِيَغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكِ وَّمَا تَأَخَّرَ وَّيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيْكَ صِرَاطًا مُّسْتَقِيْمًا؛ ما



همین خشمی که دارید بمیرید! خدا از (اسرار) درون سینه‌ها آگاه است.^{۳۳}

۷- اصل استقامت و پایداری بر اصول

یکی دیگر از مسائلی که مورد نهمی شدید قرآن قرار گرفته، سازش با دشمنان است. بر همین اساس می‌توان یکی از مهم‌ترین اصول تعامل با بیگانگان را سازش‌ناپذیری و پایداری بر اصول دانست:

۷-۱ وَلَا تَزْكُتُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسَّكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ؛ و تکیه بر ظالمان نکنید که موجب می‌شود آتش شما را فروگیرد و در آن حال جز خدا هیچ ولی و سرپرستی نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید.^{۳۴}

۷-۲ وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا لِلَّهِ جِبًّا الصَّابِرِينَ؛ چه بسیار پیامبرانی که مردان الاهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آن‌ها هیچ‌گاه در برابر آن‌چه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند)؛ و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد.^{۳۵}

۷-۳ وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ اگر مؤمنید، سستی مکنید و غمگین مشوید که شما برترید.^{۳۶}

۷-۴ وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَأَنْتُمْ يَا أَلْمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا؛ در تعقیب آن گروه دشمنان سستی نوزید. اگر شما درد می‌کشید، آنان [بیز] همان‌گونه که شما درد می‌کشید، درد می‌کشند و حال آن که شما چیزهایی از خدا امید دارید که آنان ندارند و خدا همواره دانای سنجیده‌کار است.^{۳۷}

۷-۶ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ. إِنْ خَفَّ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن! هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند؛ و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می‌شوند؛ چرا که آن‌ها گروهی هستند که نمی‌فهمند. هم‌اکنون خداوند به شما تخفیف داد، و دانست که در شما ضعفی هست؛ بنابراین، هرگاه یک‌صد نفر با استقامت از شما باشند، بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد و خدا با صابران است!^{۳۸}

۷-۷ إِنْ تَمَسَّسْتُمْ حَسَنَةً تَسْؤُهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُوا وَتَنْقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنْ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ؛ اگر نیکی به شما برسد، آن‌ها را ناراحت می‌کند؛ و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می‌شوند. (اما) اگر (در برابرشان) استقامت و پرهیزگاری پیشه کنید، نقشه‌های (خائنانه) آنان، به شما زبانی نمی‌رساند؛ خداوند به آن‌چه انجام می‌دهند، احاطه دارد.^{۳۹}

نکند!) آن‌ها باید در شما شدت و خشونت (و قدرت) احساس کنند؛ و بدانید خداوند با پرهیزگاران است.^{۳۳}

۵-۶ أَنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالاً وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ (همگی به سوی میدان جهاد) حرکت کنید؛ سبکبار باشید یا سنگین‌بار! و با اموال و جان‌های خود، در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید!^{۳۴}

۶- اصل اعتماد نکردن به دشمن

اعتماد نکردن به دشمن، از اصول مهم دیگری است که باید در روابط سیاسی و تعامل با آنان مد نظر قرار گیرد.

۶-۱ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عَلَيْهِمْ قَدْ بَدَتْ الْبُغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تَخْفَى صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید! آن‌ها از هیچ‌گونه شر و فسادی درباره شما، کوتاهی نمی‌کنند. آن‌ها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید (نشانه‌های) دشمنی از دهان (و کلام)‌شان آشکار شده؛ و آن‌چه در دل‌هایشان پنهان می‌دارند، از آن مهم‌تر است. ما آیات (و راه‌های) پیشگیری از شر آن‌ها را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید.

۶-۲ وَلَا تَزْكُتُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسَّكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ؛ و تکیه بر ظالمان نکنید که موجب می‌شود آتش شما را فروگیرد و در آن حال جز خدا هیچ ولی و سرپرستی نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید.^{۳۵}

۶-۳ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتْرِبُونَ أَنْ تَخْلَعُوا اللَّهُ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه‌گاه خود قرار ندهید! آیا می‌خواهید (با این عمل) دلیل آشکاری بر ضد خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟!^{۳۶}

۶-۴ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَزِدُّوكُمْ عَلَى أَغْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از کسانی که کافر شده‌اند اطاعت کنید، شما را به گذشته‌هایتان بازمی‌گردانند؛ و سرانجام، زیان‌کار خواهید شد.^{۳۷}

۶-۵ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا قَرِيبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكُتُبَ يَزِدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كُفْرِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از گروهی از اهل کتاب (که کارشان نفاق‌افکنی و شعله‌ورساختن آتش کینه و عداوت است) اطاعت کنید، شما را پس از ایمان به کفر بازمی‌گردانند.^{۳۸}

۶-۶ هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُجِبُونَهُمْ وَلَا يَجِيبُونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَصَوْا عَنْكُمْ الْأَمَلِ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُؤْتَا بَعْضِكُمْ مِنَ اللَّهِ عَالِمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ؛ شما کسانی هستید که آن‌ها را دوست می‌دارید؛ اما آن‌ها شما را دوست ندارند! در حالی که شما به همه کتاب‌های آسمانی ایمان دارید (و آن‌ها به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند). هنگامی که شما را ملاقات می‌کنند، (به دروغ) می‌گویند: «ایمان آورده‌ایم!» اما هنگامی که تنها می‌شوند، از شدت خشم بر شما، سر انگشتان خود را به دندان می‌گزند! بگو: «با

۸- اصل وفای به عهد و پایبندی به پیمان‌های سیاسی

از جمله اصول بسیار مهم در سیاست خارجی و تعامل با دیگران، التزام به پیمان‌های سیاسی است. هنگامی که دولت اسلامی با رعایت اصول هفت‌گانه گفته‌شده، با بیگانگان پیمانی بست، باید به آن پای‌بند باشد. آیه‌هایی که به این اصل مهم اشاره دارند، چهار دسته هستند:

۱-۸- آیه‌هایی که توصیه‌ی اِکیدی به وفای به عهد دارند:
 ۱-۱-۸- وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ: به عهد الاهی وفا کنید؛ این چیزیست که خدا شما را به آن سفارش کرده است که پند گیرید.^{۴۶}
 ۲-۱-۸- الَّذِينَ يُؤْفُونَ بَعْدَ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ: (خردمندان) همانا که به پیمان خدا وفادارند و عهد او را نمی‌شکنند.^{۴۷}

۳-۱-۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به عهد خود وفا کنید.^{۴۸}
 ۴-۱-۸- وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ: و چه کسی از خداوند به عهدش وفادارتر است.^{۴۹}

۵-۱-۸- الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا: نیکوکاران کسانی هستند که به عهد خود هنگامی که عهد بستند وفا می‌کنند.^{۵۰}

۶-۱-۸- أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا: به پیمان خود وفا کنید؛ زیرا از پیمان پرسش خواهد شد.^{۵۱}
 ۷-۱-۸- وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ: مؤمنان آن‌ها هستند که امانت‌ها و عهد خود را مراعات می‌کنند.^{۵۲}
 ۸-۱-۸- فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ: خداوند هرگز پیمان شکنی نمی‌کند.^{۵۳}

۲-۸- آیه‌هایی که به ملامت عهدشکنان می‌پردازد:

۱-۲-۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.^{۵۴}

۲-۲-۸- الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ: همان کسانی که با آن‌ها پیمان بستید؛ سپس هر بار عهد و پیمان خود را می‌شکنند؛ و (از پیمان شکنی و خیانت) پرهیز ندارند.^{۵۵}

۳-۸- آیه‌هایی که بر لزوم اقدام متقابل در برابر پیمان شکنی طرف مقابل تاکید دارند:

۱-۳-۸- وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنَا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا إِنَّمَّا الْكَفْرُ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهِمْ يَتُحَّشُونَ: اگر آنان پیمان‌های خود را شکستند و در آیین شما طعن زدند، سران کفر را بکشید. برای آنان پیمانی نیست. شاید آنان بپرهیزند.^{۵۶}

۲-۳-۸- أَلَا تَتَّقُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ: چرا با گروه

پیمان شکن نبرد نمی‌کنید؟^{۵۷}
 ۴-۸- آیه‌هایی که بر لزوم پایبندی به پیمان با دشمن تاکید دارند:

۱-۴-۸- إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ: مگر با آنان که در نزدیکی مسجدالحرام پیمان بستید تا آنان به پیمان خود وفادارند، شما نیز وفادار باشید. همانا خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد.^{۵۸}

۲-۴-۸- وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ اتَّبِعْهُ مَأْمَنَةً: هرگاه مشرکی امان بخواهد تا سخن خدا را بشنود، به او امان بده تا کلام الاهی را گوش کنی، آن گاه او را به جایگاه خود بازگردان.^{۵۹}

۳-۴-۸- إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَهُمْ وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ: اگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید و چیزی از [تعهدات خود نسبت به] شما فروگذار نکرده و کسی را ضد شما پشتیبانی نکرده‌اند، پس پیمان اینان را تا [پایان] مدتشان تمام کنید؛ چرا که خدا پرهیزکاران را دوست دارد.^{۶۰}

از مسائلی که مورد نهی شدید قرآن قرار گرفته، سازش با دشمنان است. بر همین اساس می‌توان یکی از مهم‌ترین اصول تعامل با بیگانگان را سازش‌ناپذیری و پایداری بر اصول دانست.

اصول و فنون مناظره و گفت‌وگو با بیگانگان

اصل گفت‌وگو، مناظره و مذاکره یکی از اصولی است که قرآن بر آن تاکید دارد. خداوند در این باره تاکید می‌کند که: وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَاللَّهُنَّ وَاللَّهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ: و با اهل کتاب جز به [شیوه‌ای] که بهتر است مجادله نکنید مگر [با] کسانی از آنان که ستم کرده‌اند و بگویید به آن چه به سوی ما نازل شده و [آن چه] به سوی شما نازل گردیده ایمان آوردیم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم اویمیم.^{۶۱}

این اصل که با عنوان اصل احتجاج نیز از آن یاد می‌شود، در آیه‌های گوناگون قرآن مورد اشاره قرار گرفته است:



که بر خدا جز حق نگوییم. من دلیل روشنی از پروردگارتان برای شما آورده‌ام؛ پس بنی‌اسرائیل را با من بفرست!^{۶۴}

۴- یوسف(ع): يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرْبَابُ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ، مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَخَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ ای دوستان زندانی من! آیا خدايان پراکنده بهترند، یا خداوند یکتای پیروز؟! این معبودهایی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز اسم‌هایی (بی‌مسمای) که شما و پدرانتان آن‌ها را خدا نامیده‌اید، نیست؛ خداوند هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده؛ حکم تنها از آن خداست؛ فرمان داده که غیر از او را نپرستید! این است آیین پابرجا؛ ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند!^{۶۵}

این اصل البته طبق نظر قرآن دارای روش‌های گوناگونی است که می‌توان این روش‌ها را چنین برشمرد:

۱- استدلالی: نخست این که با استدلال و برهان باشد: «ادع الی سبیل ربک بالحکمة...» با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت کن!^{۶۶} برای نمونه می‌توان احتجاج حضرت موسی با فرعون را از این سنخ دانست. او به فرعون می‌گفت که اداره همه هستی به دست قدرتمند الاهی صورت می‌پذیرد: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^{۶۷}

۲- مناظره‌ای: مناظره حضرت ابراهیم با نمرد و نیز بت‌پرستان، یکی از نمونه احتجاج‌های قرآنی است: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»: آیا ندیدی (و آگاهی نداری از) کسی (نمرد) که با ابراهیم درباره پروردگارش محاجه و گفت‌وگو کرد؟ زیرا خداوند به او حکومت داده بود؛ (و بر اثر کمی ظرفیت، از باده غرور سرمست شده بود؛ هنگامی که ابراهیم گفت: «خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند.» او گفت: «من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم!») (و برای اثبات این کار و مشبه‌ساختن بر مردم دستور داد دو زندانی را حاضر کردند، فرمان آزادی یکی و قتل دیگری را داد) ابراهیم گفت: خداوند، خورشید را از افق مشرق می‌آورد؛ (اگر راست می‌گویی که حاکم بر جهان هستی تویی،) خورشید را از مغرب بیاور!» (در این جا) آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد. و خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.^{۶۸}

۳- جدال احسن

اسلام به رعایت ادب و دوری جستن از عناد و لجاجت و بی‌عفتی در سخن گفتن هنگام دعوت کردن اهل کتاب به توحید و اسلام تاکید دارد و از مؤمنان می‌خواهد با آنان جز به نیکوترین روش مجادله نکنند. دو آیه قرآن به‌طور مشخص به این نکته اشاره می‌کنند: ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتي هي احسن ان ربك هو اعلم بمن ضل عن سبيله وهو اعلم بالمهتدين؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت، از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است؛ و او به

۱- نوح(ع): وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ؛ ما نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ (نخستین بار به آن‌ها گفتم): من برای شما بیم‌دهنده‌ای آشکارم! جز «الله» (خدای یگانه یکتا) را نپرستید؛ زیرا بر شما از عذاب روز دردناکی می‌ترسم.^{۶۹}

۲- صالح(ع): وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوا لَهُمْ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ. قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي مِنْهُ رَحْمَةٌ فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ؛

و به سوی قوم «ثمود»، برادرشان «صالح» را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما واگذاشت! از او آمرزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید، که پروردگارم (به بندگان خود) نزدیک، و اجابت‌کننده (خواسته‌های آن‌ها) است!» گفتند: «ای صالح، تو پیش از این، مایه امید ما بودی! آیا ما را از پرستش آن چه پدرانمان می‌پرستیدند، نهی می‌کنی؟! در حالی که ما، در مورد آن چه به سوی آن دعوتمان می‌کنی، در شک و تردید هستیم!» گفت: «ای قوم! اگر من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم، و رحمتی از جانب خود به من داده باشد، (می‌توانم از ابلاغ رسالت او سرپیچی کنم)؟! اگر من نافرمانی او کنم، چه کسی می‌تواند مرا در برابر وی یاری دهد؟! پس، (سخنان) شما، جز اطمینان به زبان کاربودنتان، چیزی بر من نمی‌افزاید!»^{۷۰}

۳- موسی(ع): ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظِرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ. وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ. حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَىٰ اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ سپس به دنبال آن‌ها (بیامبران پیشین) موسی را با آیات خویش به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم؛ اما آن‌ها (با عدم پذیرش)، به آن (آیات) ظلم کردند. بین عاقبت مفسدان چگونه بود. و موسی گفت: «ای فرعون! من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم. سزاوار است

